

خارج فقه استاد اراکی دامت برکاته ۳ آذرماه ۱۳۸۶ شمسی شنبه بحث صلاة جمعه

طلبه: ما قائلین به حرمت را بررسی می کردیم یا دلیل وجوب تعیینی را؟

استاد: ما شرائط وجوب جمعه را یعنی در عصر حضور آیا وجوب تعیینی و مشروعیت نماز جمعه مشروط به امام یا من نصبه است یا نه ؟ گفتیم اول عصر حضور را بررسی کنیم ؟ این ادله ما بعضی ادله را آقایان در این جا استدلال نکرده اند منتهی شامل این جا هم می شود آقای خوئی ره نسبت به عصر حضور قائل به وجوب تعیینی است ولی دلیلی که آورده شامل عصر حضور هم می شود یکی از ایرادها ما به ایشان هم همین است ، خود شما معتقدید که در عصر حضور شکی در وجوب تعیینی نیست یعنی با حضور امام و من نصبه در حالی که این استدلال ها که برای عصر غیبت آورده شده عصر حضور را هم شامل می شود ، ما هم خراب می کنیم هر دو را خراب می کنیم اگر استدلال به این ادله باطل شده خواه نا خواه برای عصر غیبت هم استدلال باطل می شود پس بحث ما در اصل وجوب تعیینی صلاة الجمعة است حتی در عصر حضور یعنی از این شروع می کنیم تا یواش یواش بیایم سراغ عصر غیبت طلبه: بحث در ادله حرمت نماز جمعه نبود اول اجماع رد شده بعد سیره یک دفعه استدلالات به وجوب تعیینی رسیدیم؟

استاد: در مقام رد شرطیت حضور امام و من نصبه هستیم برای وجوب تعیینی هستیم

طلبه: استدلال این جا فقط آن قول نیست تحیری هم هست

استاد: بحث این است شرطیت امام یا من نصبه است اصل وجوب تعیینی نماز جمعه مسلم است اجمالاً، اولین شرط امام یا من نصبه حضور داشته باشد ، شرطیت امام در وجوب تعیینی با در صحت انعقاد نماز جمعه معتبر است یا نه ؟ از اجماع و سیره شروع کردیم بعد روایت زراره بود بعد حالا با دلیل چهارم درگیر هستیم

طلبه : چگونه ربط برقرار شد بین حرف آقای خوئی و بحث ما؟

استاد: بحث ما اعم از وجوب تعیینی و اصل مشروعیت است بحث ما آیا شرطیت حضور امام یا من
نصبه برای وجوب تعیینی است یا نه؟

طلبه: سیره ای از شیخ ادعا شده که ما عدم مشروعیت را فهمیدیم ولی مرحوم خوئی عدم وجوب تعیینی
فهمیده است لذا هر دوی ما می خواهیم رد کنیم ولی رد مرحوم خوئی وجوب تخییری می شود ولی رد
ما نتیجه اش هم تعیینی هم تخییری می شود

استاد: ما هر دو را استفاده می کنیم ولی آقای خوئی فقط یک جنبه را می خواسته استفاده کند آقای
خوئی بحث مشروعیت را ندارد بحث شرطیت حضور امام برای وجوب تعیینی را بحث می کند

طلبه: قاطی می شود این رد می کنیم ادله عدم مشروعیت بعد تایید وجوب تعیینی را
استاد: وقتی رد کردیم شرطیت امام یا من نصبه را اگر نفی کردیم عصر حضور را بعد بر مبنایش بعد
عصر غیبت را مشخص کنیم

منشا خلط در ذهن دوستان ابتدا بحث ما فقط مشروعیت را مطرح کردیم لکن ادله ما هر دو هم
مشروعیت هم برای وجوب تعیینی را استفاده کرد هر دو را نفی کنیم با جوابی که می دهیم وقتی
دخالت در وجوب تعیینی ما نفی کردیم به طریق اولی دخالت در مشروعیت هم نفی می شود وقتی شما
گفتید در وجوب تعیینی دخالت ندارد یعنی وجوب تعیینی دارد وقتی حضور امام در وجوب تعیینی
دخالت ندارد بنابراین در مشروعیت هم دخالت نخواهند داشت لذا ما گفتیم ادله دخالت وجوب
تعیینی را نفی کنیم که اثبات می شود عدم دخالت حضور امام و من نصبه در وجوب تعیینی و در نتیجه
در مشروعیت به طریق اولی هر دو غایت را از این بحث می گیریم داعی نیست در این تفصیل چون
تکرار غیر مفیدی خواهد شد خوئی ره از این روایات استفاده شرطیت در وجوب تعیینی را می کند و
ما شرطیت وجوب تعیینی نفی می کنیم خواه نا خواه شرطیت در اصل مشروعیت هم منتفی می شود

دلیل ۴ = آوردیم از قول خوئی ره بیان کردیم که ایشان به روایاتی استناد جسته اند که در آن روایات استثنا شده است کسانی که یجب علیهم حضور در صلاة الجمعة از جمله من کان علی ازید فرسخین ، جواب دادیم منظور از من کان علی رأس فرسخین ، کسی که بیش از این فاصله داشته باشد حضور در این نماز جمعه ای که قامت بشرائطها واجب نیست از آن جنبه ساکت است . بله اگر نماز جمعه ای ، یا قدرت بر نماز جمعه داشته باشد چه کند؟ ساکت است تکلیف این طرف را ادله دیگر ثابت می کند اگر دلیل داشتیم بر وجوب اقامه نماز جمعه بشرائطها که این آقایی که دو فرسخ فاصله دارد و واجب نیست حضورش خودش باید اقامه کند اگر شرائط را داشته باشد خوئی ره فرموده اند که اگر من کان علی رأس فرسخین کسی باشد شرائط را دارا نباشد ، این کسی که شرائط دارا نیست فقط در قتل وجود دارد در نتیجه چنین قیدی بی اثر خواهد شد لازم نبود به گوید من کان علی رأس فرسخین باید به گوید که هر جا شرائط نماز جمعه حاصل بود اقامه شود که ما عرض کردیم فایده قید آن نماز جمعه اقامه شده حضور در آن در این شعاع واجب است اما اینکه نماز دیگر واجب است حضور یا نه بحثی دیگر است ، جواب اول را جلسه قبل دادیم

جواب دومی داریم از فرمایش خوئی این که فرمود این روایت دلالت بر عدم وجوب جمعه تعیناً دارد منظورشان چیست؟ اگر مقصود دلالت بر عدم وجوب تعینی صلاة جمعه بر کسی که خارج از فاصله دو فرسخی است بر کسی که خارج از دایره است وجوب تعینی منتفی است اما کسی که داخل دایره است وجوب تعینی منتفی نیست اگر این مقصود است فهو المطلوب فبها و نعمة ما منکر این دلالت نیستیم کسانی که داخل حد هستند یجب علیهم بوجوب تعینی و این وجوب تعینی کجا منتهی می شود؟ در سر حد فرسخین بر کسی که زائد بر مسافت است وجوب تعینی منتفی می شود اما اگر مقصود خوئی ره این باشد که وجوب تخییری هم برداشته است اصلاً آن چه برداشته شده وجوب تخییری است یعنی چه؟ که ظاهر خوئی می خواهد این گونه ادعا کند می خواهد به گوید که بر کسی که داخل مسافت

فرسخین وجوب تخیری است ، وجوب تخیری نسبت به کسی که فاصله دو فرسخی یا بیشتر ساقط است یعنی عدم مشروعیت اگر مقصود این باشد یعنی این من کان علی فرسخین حد وجوب تعیینی باشد که نتیجه این می شود کسی که داخل در فاصله یجب علیهم به وجوب تخیری خارج این دایره است حتی وجوب تخیری هم برداشته است اگر این باشد که خود ایشان این احتمال را نفی کرده اند به عبارت ایشان : فالحکم بسقوطها عنه « عن الناعی کسی که بیش از دو فرسخ است » بقوله علیه السلام فلیس علیه شیءٌ یدلنا علی عدم وجوبها تعیناً لامحاله که صریح عبارت التتقیح کتاب صلاة ج ۱ ص ۳۱ اشاره به روایت محمد بن مسلم است که عبارتش سئلت عن ابا عبدالله علیه السلام عن الجمعة فقال تجب الجمعة علی کل من کان علی راس فرسخین فان زاد علی ذالک فلیس علیه الشیء ، این لیس علیه شیء یعنی لیس به واجب وجوب تعیینی پس در داخل فاصله یجب علیه بوجوب تعیینی ،

طلبه: صریح نیست وجوب تخیری هم می سازد تناقض است

استاد: عبارت ابتدای روایت تجب علی کل من کان علی راس فرسخین ، تجب یعنی چی ؟ اگر تجب به معنی وجوب تخیری است ذکر این غایت لغو است ، معنی اش این است که فاصله کمتر دو فرسخی تجب بیش از دو فرسخی بیش از این لاتجب به وجوب تعیینی

طلبه: خارج دو فرسخی وجوب تخیری هست اقامه جمعه واجب نیست

استاد: روایت چه می گوید می گوید قال تجب الجمعة علی کل من کان منها علی راس فرسخین فان زاد علی ذلک فلیس علیه الشیء ، تجب به چه معنی است ؟ اگر به معنی وجوب تعیینی است در داخل دایره وجوب تعیینی است کسی که فاصله بیشتر وجوب تعیینی بر او نیست حضور در این جا پس برای داخل دایره وجوب تعیینی است

روایت چه می گوید ؟ امام صادق چه فرموده ؟ ، تجب الجمعة نه فرموده لاتجب الجمعة ، تجب اقامتها علی کل من کان علی راس فرسخین که اجتماع شرایط جمعه در آن هست جائی که شرایط بود تا دو

فرسخ جمع شوند مازاد لا تجب الجمعة اگرهم داخل تجب الجمعة تخییری هم خارج تجب تخییری پس فایده قید چیست ؟

طلبه : روایت بحث حضور است خارج وجوب تعیینی حضور لغو می شود نه وجوب تعیینی اقامه باشد یا نباشد

استاد: تجب الجمعة یعنی تجب اقامته و چون جمعه با جماعت است

طلبه: استظهار خوئی تجب حضور است

استاد: اگر گفته اند نماز واجب است باید اقامه کنی نماز را

طلبه: آن جا واجب است اقامه کنند دو فرسخ شرط فاصله بودن منظور اقامه بوده نه حضور بوده چرا بر بیش از دو فرسخ واجب نیست

استاد: از محلی که اجتماع شرایط است دو فرسخ فاصله دارد باز واجب است فلیس شیء کسی است که دفع کسی که اجتماع شرایط جمعه فراهم نیست یعنی عدد داشته باشند خطیب ندارند روستا ۲۰ هزار نفر کسی نیست تلقین میت به گوید ،

طلبه : اشکال مبنایی است نه بنایی خوئی ره به اقل خطبه قائل بود

استاد: همان اتقوا الله هم بلد نیست ، روحانی شهر بزرگ ، نماز غلط می خواند ائمه اطهار نظر داشتند روستاهایی را که شرایط نیست امام ندارند این همه روایت که من یخطب دارد معلوم است که نظر به کی دارند ، ان لم یخافوا این همه در روایت است معلوم است نظر به خوف بوده یا امام نبوده تا دو فرسخی باید بیایند حتی اگر خودشان شرایط اقامه جمعه را ندارند معذور نیستند اما از دو فرسخ بیشتر اگر شرایط اقامه جمعه را ندارند معذورند

طلبه: قید را خودتان اضافه فرمودید

استاد: تجب الجمعة یعنی چی تجب اقامه صلاة بشرائطها نه يجب تحصیل شرایط ، تجب ان اجتماع شرائط اگر به شما گفتند بروید نماز جمعه به خوانید یعنی چه ؟ یعنی وقتی نماز جمعه اقامه شد بروید به خوانید ؟ ، کدام عرب از این جمله این طور بفهمد ؟ یعنی نماز جمعه را اقامه کنید ، وقتی شرایط حاصل شده جمعه را به پا کنید

مقدمات واجب ، واجب می شود؟

استاد: اشکال و حرف دیگری است

باید شرائط را تحصیل کنیم چه لازم فاسدی است؟ چرا باید مردم خطیب نداشته باشند؟ این خود شیوه نشر سواد بین مردم بوده بعد بحث می کنیم

طلبه: شرایط شرط واجب است یا وجوب؟ اگر وجوب است که تحصیل لازم نیست

استاد: يجب یعنی يجب اقامه جمعه، شرط وجوب است عرض کردیم حصول عدد شرط وجوب است تا عدد نباشد نمازی نیست اگر فهمیدیم اقامه واجب است فی نفسه یک اقامه داریم یک حضور در صلاة از آیه کریمه سعی مربوط به حضور است مربوط با اصل اقامه نیست یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة .. فاسعوا .. مربوط به حضور است نه اقامه ولی تجب الجمعة یعنی باید اقامه کنی اگر شرایط را نداشتی باید تحصیل کنی، همین روایت زراره در نمازهای یومیه آمده تجب خمس و ثلاثون صلاة به همان شکل نماز یومیه واجب ، ، جمعه واجب است در جمعه می گویا تجب بعد الاقامه ولی در نماز یومیه نه باید به شود شرایط ندارید باید تحصیل کنید

دلیل پنجم آقای خوئی : روایاتی که در آن ها وجوب صلاة ، معلق بر وجوب من یخطب شده است نظیر صحیح محمد بن مسلم عن احدهما علیه السلام قال سئلته عن اناس فی قرية هل یصلون الجمعة جماعة قال نعم و یصلون اربعاً اذا لم یکن من یخطب وسایل ابواب صلاة جمعه باب ۳ ح ۱ روایت دوم معتبره فضل بن عبدالمک قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا کان قوم فی قرية صلوا الجمعة اربع

رکعات فان كان لهم من يخطب جمّعوا اذا كانوا خمس نفر و انما جعلت ركعتين لمكان خطبتين و موثقه سماعه قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام قال عن الصلاة يوم الجمعة فقال اما مع الامام فركعتان و اما من يصلّي وحده فهي اربع ركعات بمنزلة الظهر يعني اذا كان امام و من يخطب فان لم يكن امام و من يخطب فهي اربع ركعات و يصلّوا جماعة همه اين روايات روايت دوم وسايل باب صلاة جمعه ح ۲ روايت سوم باب ۵ ح ۳

خوئی ره استدلال کرده من يخطب در روايت حتماً ، ظهور بالفعل دارد نه من يخطب شأنی چون مگر معقول است روستایی باشد يك من يخطب نه باشد، خطبه ای كه يك اتقوا الله توی آن باشد يك الحمدالله ، تمام شد كه هر مسلمانی هر جایی می تواند به خواند ، من يخطب بالفعل است تا نماز برپا نشود کسی خطبه نه خواند واجب باشد حضور ، پس روايت می گوید تا جمعه اقامه نشود و خطيب خطبه نخواند جمعه واجب نیست ، پس وجوب جمعه معلق بر وجود من يخطب بالفعل ، یرد عليه ، طلبه: اگر بود تعین پیدا می کند

استاد: استفاده وجوب تعیینی می کند

فرمایش اشکال دارد اولاً بعضی روايات صریح در من يخطب شأنی است نظیر معتبره فضل بن عبدالمکک فان كان لهم من يخطب لهم جمعوا اذا كانوا خمس نفر ، قید اذا كانوا خمس نفر چه می کند؟ اگر منظور من يخطب بالفعل است قید خمس نفر یعنی چی ؟ نماز جمعه بر پا شده است ؟ ۵ تا ۷ تا هر چند تا هستند، جمع شدند نماز خوانده می شود مگر می شود خطيب بدون ۵ نفر خطبه به خواند بنابراین من يخطب روايت، شأنی است نه بالفعل اين اولاً و ثانياً اين كه فرمود مگر می شود اين قید من يخطب شأنی باشد همه جا هست و قید مبتنی بر فرد نادر می شود و تقیید بر فرد نادر بل كه معدوم لغو است یعنی قیدی كه بیاورند در حالی كه مفید نیست قید همه جا است هیچ وقت منتفی نیست اذا كان لهم من يخطب آن وقت يجب ، اگر شانی باشد قید لغو است ، در شهر ما اگر آب بود وضو بود به

گیرد همیشه آب هست با توجه به این که همیشه آب است ، توجه به حالت نادر که آب قطع شود خیلی لغو است جوابش این بود من یخطب شأنی لغو و نادر نیست بل که کثیر است مخصوصاً زمان ائمه اطهار حتی زمان خود ما و ایران خود تا حدودی تشیع امنیت داشت، مگر می توانسته اند به گویند شیعه هستیم ،

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیّه

http://\zokr.com

Copyright ©\Zokr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتا با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است